

نخستین اثر احتمالی به زبان فارسی در آناطولی

دکتر مهدی رحیم پور

استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران

چکیده

پس از استقرار سلجوقیان در آسیای صغیر، زبان فارسی در آنجا از رونق فراوانی برخوردار شد و سبب شد آثار متعددی به فارسی در آن سرزمین به رشته تحریر درآید. درخصوص این که چه اثری برای اولین بار به فارسی در آناطولی تألیف شده، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است و محققان ایرانی و ترکیه‌ای در این زمینه مقالاتی را تألیف کرده‌اند. بیشتر حبیب بن ابراهیم تفسلی (متوفی ۵۵۹ یا ۵۷۹ قمری) را نخستین فارسی‌نویس دیار روم دانسته‌اند که چند اثر به فارسی آن سرزمین نوشته است. اما در سال‌های اخیر رساله دیگری با عنوان «کشف‌العقبه» که در مجموعه‌ای از رسائل که در قرن هشتم کتابت شده، مندرج است، به‌عنوان اولین اثر به زبان فارسی در آناطولی مطرح شده است. تاریخ تألیف این اثر اواخر قرن پنجم تخمین زده شده که بسیار جالب توجه و قابل تأمل است و در صورت اثبات این فرضیه، تاریخ تألیف اولین اثر به فارسی در آناطولی بیش از نیم قرن عقب‌تر می‌رود و از لحاظ سابقه زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر بسیار حائز اهمیت است. در این مقاله ضمن معرفی اجمالی رساله به قرآینی اشاره شده که نشان می‌دهد این اثر می‌تواند به‌عنوان اولین اثر احتمالی در دیار روم پذیرفته شود.

کلمات کلیدی: آناطولی، زبان فارسی، کشف‌العقبه، الیاس بن احمد قیصری، دانشمندیه.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

E-mail: Mahdi_rahimpoor@apll.ir

ارجاع به این مقاله: رحیم پور، مهدی، (۱۴۰۰)، نخستین اثر احتمالی به زبان فارسی در آناطولی، زبان و ادب فارسی (نشریه

سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز). 10.22034/PERLIT.2021.47218.3125

مقدمه

زبان فارسی در آسیای صغیر قدمتی دیرینه دارد. بسیاری از محققان و صاحب‌نظران رسمی شدن زبان فارسی در آن دیار را به بعد از استقرار سلجوقیان و امرای دست‌نشانده آن‌ها در آن‌جا می‌دانند (نک: ریاحی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴). آشنایی و خو گرفتن سلجوقیان با زبان فارسی و نیز فرهنگ ایرانی پیش از رسیدن به روم از یک طرف و ایرانی بودن دیوانیان آن‌ها و نوشتن و خواندن و تکلم آن‌ها به زبان فارسی از طرف دیگر سبب برتری زبان فارسی به سایر زبان‌های آن سرزمین (نظیر ترکی، رومی و ارمنی) و نیز رسمی بودن آن زبان شده است.

تحقیق در خصوص سابقه زبان فارسی و دلایل حضور و نفوذ آن در آسیای صغیر فرصت و مجال دیگری می‌طلبد. آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده، معرفی یکی از آثاری است که احتمالاً قدیمی‌ترین اثر شناخته شده به زبان فارسی تاکنون در آن دیار است. در خصوص آثار اولیه فارسی در آناتولی تحقیقات زیادی صورت گرفته و مقالاتی به زبان‌های ترکی و فارسی از سوی محققان ایران و ترکیه نوشته شده است. از محققان اولیه ترک می‌توان به احمد آتش اشاره کرد که در قالب مقاله‌ای نسبتاً مفصل نزدیک به چهل کتاب و رساله معرفی کرد که از اولین نوشته‌های فارسی در دیار روم است (نک: Ateş, 1954: 97-135).^۱ از ایرانیان نیز محمدمین ریاحی در کتاب *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی بر اساس مقاله مذکور و اضافه کردن موارد دیگر به بررسی آثار فارسی در آناتولی و پیشگامان فارسی‌گو در آن قلمرو پرداخت* (نک: ریاحی، ۱۳۹۰: ۳۹-۷۳). محققان، کمال‌الدین حبیث تفلّیسی را اولین فارسی‌نویس روم می‌دانند و آثار او را به‌عنوان اولین آثار شناخته شده فارسی قلمداد می‌کنند (نک: Ateş, 1954: 97-101؛ ریاحی، همان، ۳۹-۴۱). البته این نظر که استادان پیش‌گفته با قطعیت آن را ارائه داده‌اند، دور از واقعیت نیست و آن‌ها پس از بررسی آثار متعدد فارسی در کتابخانه‌ها و یا فهرست نسخ و منابع کتاب‌شناختی این نتیجه را گرفته‌اند که از اعتبار بسیار بالایی برخوردار است. آنچه در این مقاله بدان پرداخته‌ایم، معرفی اثری است که احتمالاً اولین اثر شناخته شده به زبان فارسی در دیار روم است یا شاید بهتر باشد موضوع را به صورت سؤالی طرح کنیم که با توجه به دلایلی که گفته خواهد شد، آیا می‌توان این اثر را به‌عنوان اولین اثر احتمالی فارسی در آناتولی دانست؟ گفتنی است در مورد این اثر که کشف/العقبه نام دارد، یکی از محققان ترکیه بحث کرده و اول بار آن را به‌عنوان اولین اثر فارسی در آناتولی قلمداد کرده است (نک: Bayram, 2009: 57-79). اما تا جایی که نگارنده جستجو کرده، این اثر در ایران

شناخته شده نیست. درحالی که در بین محققان ترک، بعد از مقاله میکائیل بایرام، این اثر به عنوان اولین اثر فارسی در آناتولی شناخته شده است. ما در این مقاله ضمن کمک گرفتن از منابع مختلف و تلاش برای یافتن شواهد و قراین دیگر برای اثبات یا تقویت این احتمال، به معرفی کشف/العقبه پرداخته ایم.

پیشینه پژوهش

رساله کشف/العقبه در ضمن مجموعه‌ای است به شماره 5426 کتابخانه فاتیح استانبول که خود حاوی بیش از سی رساله فارسی است. این مجموعه ظاهراً اولین بار به وسیله هلموت ریتر (9, V 1938: 50-56) در Der islam اجمالاً معرفی شده و پس از او احمد آتش (1945: 124-122) نیز به آثاری که از نظر او در آناتولی نوشته شده و در این مجموعه مندرج‌اند، پرداخته و با این که کشف/العقبه را هم معرفی کرده، ولی نه او و نه ریتر اشاره‌ای به این نکته که این اثر اولین اثر فارسی در آناتولی است، نکرده‌اند و تنها به معرفی کلی و مختصر مجموعه پرداخته‌اند. اولین کسی که به اهمیت کشف/العقبه از این لحاظ توجه کرد، میکائیل بایرام بود که در قالب مقاله‌ای مفصل به این موضوع پرداخت و محتوای رساله را نیز معرفی و خود رساله را به صورت عکسی منتشر کرد (نک: Bayram, 2009: 57-114)^۲. اغلب محققان ترک بعد از او این مسئله را ظاهراً پذیرفته‌اند و کشف/العقبه در بین محققان ترک به عنوان اولین اثر فارسی در آن سرزمین شناخته می‌شود، ولی تا جایی که نگارنده اطلاع دارد در ایران و به زبان فارسی کسی در این زمینه مطلبی ننوشته و حتی اطلاعی از این موضوع ندارد. چرا که با جستجوی نگارنده، حتی یک اشاره کوچک هم در این زمینه به دست نیامد.

نام اثر و مؤلف آن

نام رساله عبارت است از کشف/العقبه، نوشته الیاس بن احمد قیصری معروف به ابن کمال. چنان که گفتیم این رساله کوتاه در مجموعه‌ای سی و یک رساله‌ای مضبوط است که کل این مجموعه به شماره 5426 در کتابخانه فاتیح استانبول نگه‌داری می‌شود. در دو موضع از نسخه تاریخ کتابت آن مندرج است. یکی در برگ ۱۳۰ که در آنجا تاریخ کتابت، روز دوشنبه ۱۷ جمادی الاول سال ۷۲۷ قمری به دست شیخ علی بن دوست خدا الانقری گفته شده و دیگری در برگ ۳۳۸ که تاریخ ۷۲۶ ق را در خود دارد. صورت کامل ترقیمه چنین است: «آغاز این تحریر در اول جمادی الاول بود و انجامش در آخر جمادی الآخر، وقتی که جرم آفتاب روزافزون از جرم بزغاله گردون می‌تافت و صورت ماه

بر چرخ گردان از گوشه قبضه کمان نظاره می کرد... در چنین وقتی این اتفاق افتاد بر دست بنده ضعیف نحیف... شیخ علی بن دوستخدا بن خواجه بن حاج قمارى الرفاعى الانقرى جدّه الخلاطی، سال بر هفتصد و بیست [و] ششم از هجرت سید المرسلین و امام المتقین و رسول رب العالمین محمد رسول الله.

طبق این ترقیمه، نسخه در عرض دو ماه کتابت شده است. هم چنان که ملاحظه می شود این تاریخ با تاریخی که در برگ ۱۳۰ آمده یک سال تفاوت دارد. اولی اشاره به تاریخ ۷۲۷ق دارد و دومی به ۷۲۶ق تصریح کرده است. به احتمال زیاد سهوی در ذکر تاریخ از طرف کاتب رخ داده است. در غیر این صورت احتمال ضعیفی را می توان در خصوص این تفاوت تاریخ ذکر کرد و آن این که از ابتدا تا برگ ۱۳۰ در سال ۷۲۷ق کتابت شده باشد و بعداً به ابتدای این نسخه اضافه شود. این کار به این دلیل که رساله ها از طرف خود کاتب بر اساس شماره مرتب شده اند، بعید است. یعنی نمی شود گفت از رساله سیزدهم تا سی و یکم را در سال ۷۲۶ و از رساله اول تا رساله دوازدهم را دقیقاً یک سال بعد و در ۱۷ جمادی الاول ۷۲۷ق کتابت کرده است. از طرفی با مراجعه به تقویم های تطبیقی معتبر، ۱۷ جمادی الاول ۷۲۷ روز جمعه است و نه روز دوشنبه و هفدهم این ماه در سال ۷۲۶ق مصادف با روز دوشنبه است که با تاریخ مرقوم در برگ ۱۳۰ مطابق است. بنابراین سهو کاتب در نوشتن تاریخ کتابت محتمل تر است.

همچنین از همین ترقیمه برمی آید، کاتب از انقره (= آنکارا) بوده و جدش از خلاط یا اخلاط (Ahlal) از شهرهای بتلیس ترکیه بوده است. بنابراین احتمال این که نسخه در همان انقره کتابت شده باشد، بسیار زیاد است. این مجموعه، هم چنان که اشاره شد، حاوی ۳۱ رساله فارسی است که از اهمیت به سزایی برخوردارند^۳. رساله کشف العقبه برگ های ۲۴۵ پ تا ۲۶۱ را شامل می شود. در جایی از رساله نام آن ذکر نشده است. این عنوان در صفحه قبل و بعد از رساله به وسیله کاتب ذکر شده است که در مورد همه رساله ها چنین کرده است. یعنی در صفحه آخر رساله قبلی عنوان و ترتیب رساله بعدی را ذکر می کند. بدین صورت: «تمام شد رساله بیست و سه ام از آن...؛ از این پس رساله بیست و چهارم است، کشف العقبه از آن الیاس بن احمد قیصریه، رحمه الله» (گ ۲۴۴ر). در انتهای رساله نیز آمده است: «تمام شد رساله بیست و چهار، کشف العقبه از آن الیاس بن احمد قیصریه، نور الله قبره؛ پس از این رساله بیست و پنجم است...» (گ ۲۶۱ر). موضوع رساله علوم طبیعی است و دارای یازده «فصل» و چهار «مقاله» است که در ادامه در مورد محتوای رساله خواهیم گفت.

جایگاه کشف/العقبه در تاریخ زبان فارسی در آسیای صغیر

در این جا ذکر این نکته ضروری است که احتمال اولین اثر فارسی بودن کشف/العقبه در آسیای صغیر یک فرضیه است که ممکن است با یافته شدن منابع جدیدتر یا فهرست شدن نسخ خطی همه کتابخانه‌ها اثری به لحاظ تاریخی قدیمی‌تر از این رساله پیدا شود و این فرضیه را رد کند، اما تا آن موقع می‌بایست این اثر را بر اساس دلایل ذیل، به‌عنوان اولین اثر احتمالی فارسی در آن قلمرو پذیرفت. هم‌چنان که گفته شد، مؤلف اثر الیاس بن احمد قیصری معروف به ابن کمال است که شغل خودش را «ناظر بمدینه المذکوره» بیان کرده است (گک ۲۴۵ر). «ناظر» احتمالاً رتبه‌ای دولتی بوده به معنی دیده‌بان و نگاهبان و یا چیزی شبیه به آن^۴. نام شخصی که رساله به او تقدیم شده، نیامده است و فقط با القاب و عناوینی چون «صاحبقران» (ابن کمال: گک ۲۴۴پ - ۲۴۵ر، ۲۵۰ر) و «حضرت» (همان: گک ۲۴۴پ - ۲۴۵ر، ۲۶۱ر) از او یاد شده است. دعای «خَلد الله دولته» پس از عبارت «صاحبقران عالم» (گک ۲۴۴پ)، نشان می‌دهد شخصی که کتاب به او تقدیم شده نه وزیر، بلکه «پادشاه» یا «ملک» است. جز این هیچ اطلاعی از این سلطان نداریم. اما اطلاعاتی در متن رساله وجود دارد که به مخاطب سرنخ‌هایی در خصوص ممدوح احتمالی نویسنده به دست می‌دهد. ذیلاً به برخی از این دلایل که بسیاری از آن‌ها را میکائیل بایرام نیز گفته است و در جای خود بدان ارجاع خواهیم داد، نقل می‌کنیم:

- در برگ ۲۵۰ر هنگامی که از تقسیم اقلیم سخن می‌گوید، در اشاره به اقلیم چهارم، آن را برتر از سایر اقلیم دانسته و در دلیل این مزیت و برتری می‌نویسد: «و اقلیم چهارم بر کل اقلیم فضیلت دارد، از آنج در غایت اعتدالست و ازینست که اغلب حکما و عقلا از آن اقلیم سر برداشته‌اند و علوم در عالم از آن جا منتشر گشت... غایت بلدان این اقلیم شهرهای عراق است و از اطراف ربعی مسکون عراق در وسطست و قلب عراق حضرت اصفهانست، مدالله ظللها و بسط جلالها، که ذات پاک صاحبقران عالم، خلدالله دولته، از آن حضرت طالع شد که تمامت ممالک روم و شام و ارمن از فیض سیمای وجود صاحبی اعظمی اعظم الله شانہ مزین گشت...».

در این چند سطر، تمجید نویسنده از شهر اصفهان و «طالع شدن ذات پاک صاحبقران عالم» از آن خطه قابل توجه است. قبلاً نیز به این نکته اشاره شد که این رساله به احتمال بسیار زیاد در قیصریه نوشته شده است. حال باید ارتباطی بین «صاحبقرانی» که «ذات پاکش» از «اصفهان» طالع شده را با شهر «قیصریه» مشخص کرد. ذکر این نکته نیز ضروری است که چنانکه پیشتر اشاره شد، کل

مجموعه‌ای که کشف‌العقبه در آن مندرج است، در سال ۷۲۶ قمری کتابت شده است. بنابراین این رساله قبل از این تاریخ نوشته شده است.

اولین ترک‌های مسلمانی که «قیصریه» را تحت سیطره خود درآوردند، خاندان دانشمندیه بودند که در رأس آنان، ملک احمد غازی (حک: ۴۹۸-۴۶۴ق/۱۰۷۱-۱۰۵۱م)، مؤسس و بنیان‌گذار این سلسله قرار داشت که به گوموشتگین غازی نیز معروف بود. وی پسر دانشمند طایلو، معلم خاندان سلجوقیان و دارای اصالتی ماوراءالنهری بود (ابن‌اثیر، ۱۹۶۶: ۳۰۰/۱۰). دانشمند غازی در جنگ ملازگرد (۱۶ ذی‌القعدة ۴۶۳ق) از لشکریان آلپ‌ارسلان بود که در آن‌جا رشادت‌هایی از خود نشان داد و باعث شد بعد از پیروزی در جنگ، سیواس به‌عنوان «اقطاع» به او واگذار شود که به‌وسیله خود غازی فتح شده بود.^۵ وی در سیواس اولین هسته سلسله دانشمندیه را پس از سال‌های ۴۶۴ق/۱۰۷۱م و احتمالاً بین سال‌های ۴۷۳ تا ۴۷۸ق تشکیل داد.^۶ سپس به کمک امرای همراه خود، ضمن انتخاب سیواس به‌عنوان مرکز حکومت خود، شهرهای قیصریه، آماسیه، توکات، نیکسار، چوروم، ذولکی، البستان و چند شهر دیگر را به تصرف خود درآورد و بدین شکل اولین پایه‌های حکومت خاندان ترک را در آناتولی تشکیل داد (نک: ظهیرالدین نیشابوری^۷، ۱۳۳۲: ۲۵؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۶: ۲۸؛ آقسرای، ۱۹۴۴: ۱۴؛ قاضی احمد، ولدالشقیق، ۱۴۶؛ شمس‌الدین کاشانی، ۲۵۱-۲۵۲پ).^۸ بنابراین شهر قیصریه از تاریخ تشکیل این سلسله تا حدود سال ۵۷۳ قمری که سلسله دانشمندیه به‌وسیله قلچارسلان دوم (حک: ۵۵۱-۵۸۱ق) سقوط کرد، تحت سلطنت آنان بود (نک: Özaydın, 1993, 467-496). با این اوصاف آیا ممکن است منظور ابن‌کمال از «صاحبقران اعظم» همین دانشمند غازی باشد؟ اگر بتوان ارتباطی بین این خاندان، و در رأس آن‌ها دانشمند غازی، با «اصفهان» ایجاد کرد، شاید این حدس تقویت شد.

می‌دانیم که خاندان دانشمندیه برکشیده سلجوقیان بودند و به‌ویژه دانشمند غازی، مؤسس سلسله دانشمندیه، از آلپ‌ارسلان حمایت‌های فراوان دید و با حمایت او توانست پایه‌های دانشمندیه را در آناتولی مستحکم کند (برای تفصیل در مورد نقش سلجوقیان در شکل‌گیری دانشمندیه، نک: Sefer Solmaz, 1996, 49-60). شغل پدر ملک احمد غازی، دانشمند علی طایلو، تعلیم خاندان سلجوقی بوده و اصالتاً بخارایی بوده است.^۹ میکائیل بایرام (2009: 65) معتقد است به فرض بخارایی بودن او^{۱۰}، هنگام اقامت سلجوقیان در اصفهان، همراه آن‌ها بوده است که به تعلیم فرزندان این خاندان ادامه داده و حتی به دلیل نفوذ در این خاندان با آنان رابطه خویشاوندی نیز برقرار

کرده است^{۱۱}. پسر او، دانشمند احمد غازی نیز در اصفهان در کنار پدرش پرورش یافته و به دلیل برخوردارگی از دانش بالا، برخی مورخان از او به صورت «دانشمند» یا «ملک دانشمند» یاد می‌کنند. این که نام این خاندان محلی «دانشمندیه» است، به احتمال زیاد به همین دلیل است. بنابراین آنچه ابن کمال در کشف‌العقبه در خصوص اقلیم چهارم و نیز اصفهان گفته است که «اغلب حکما و عقلا از آن اقلیم سر برداشته‌اند و علوم در عالم از آن‌جا منتشر گشت» و به نوعی اصفهان را منبع علم و دانش و نیز مرکز رشد و بالندگی علما و حکما دانسته است، احتمالاً ناظر به این نکته است.

از طرفی می‌دانیم که اصفهان در دوره سلجوقی علاوه بر این که پایتخت حکومت بود، از اهمیت فوق‌العاده‌ای نیز برای حاکمیت برخوردار بود، تا حدی که طغرل پس از انتقال پایتخت از ری به اصفهان هزینه‌های زیادی صرف بازسازی و اعتلای اصفهان کرد (نک: مافروخی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۶). از این نکته نیز نباید غافل شد که تقریباً همه سلاطین سلجوقی پس از سال ۵۶۰ قمری بزرگ‌شده آناتولی هستند (Bayram, 2009: 63) و طبیعتاً نمی‌توان آن‌ها را اصفهانی دانست. بنابراین تا این‌جا روابط بین «اصفهان» و «صاحبقران اعظم» در متن رساله تا حدی روشن می‌شود و این احتمال که مؤلف کشف‌العقبه رساله‌اش را به «ملک احمد غازی» اتحاف کرده است، تقویت می‌شود.

قرینه دیگری که می‌توان برای نزدیک شدن به این فرضیه بدان اشاره کرد، در مطلب دیگری است که مؤلف گفته است: «تمامت ممالک روم و شام و ارمن از فیض سیمای وجود صاحبی اعظمی اعظم الله شانه مزین گشت». در این‌جا نیز این احتمال وجود دارد که منظور نویسنده از «صاحبی اعظمی»، مؤسس دانشمندیه، «ملک احمد غازی» باشد. چرا که هموست که در شهرهای کاپادوکیا، سیواس، نیکسار سواحل کارادینیز با رومیان، و در ملاطیه و همسایگی اورفا با ارمنیان و در نزدیکی انطاکیه، یعنی شام، با سپاهیان صلیبی به جنگ پرداخت و موفقیت‌های فراوانی در این راه به دست آورد (در این مورد، نک: آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۷؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۶: ۲۸). او همچنین در جایی از کشف‌العقبه، اشاره‌ای گذرا به اتفاقی کرده که از آن اتفاق به «طوفان بلا» تعبیر می‌کند: «پیش از این گفته شد... همچنین ابدالش ضیاء سیمای وجود صاحب‌قران عالم جذب طوفان بلا کرد تا محیط این قدر ممالک شد...» (ابن کمال: گک ۲۵۰ر).

آیا ممکن است منظور از «طوفان بلا» در این‌جا مربوط باشد به زمانی که ملک احمد غازی ملطیه را محاصره کرده بود و مردم شهر و نیز جنگجویان صلیبی که برای آزادی حاکم شهر، که توسط احمد غازی اسیر شده بود و در نیکسار زندانی بود، عازم ملطیه شده بودند، دچار قحطی شدیدی

شدند؟ (در مورد این واقعه، نک: ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۳۰۰/۱۰). میکائیل بایرام (2009: 66) که معتقد است منظور نویسنده دقیقاً به این واقعه برمی گردد، این رویداد را دلیل اصلی در اختیار گرفتن سواحل کارادنیز و شمال آناتولی تا اورفا و حوالی ملطیه، به وسیله ملک احمد غازی می داند (نیز نک: ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۳۰۰).

مواردی که ذکر شد و تطابق اشارات درون متن با وقایعی که در آن دوران بنا به گزارش منابع رخ داده، حاکی از آن است که کشف/العقبه در دوران ملک احمد غازی تألیف شده است. از لحاظ تاریخ تألیف نیز می توان گفت، با توجه به این که فتح ملطیه در سال ۴۹۴ قمری رخ داده (ابن اثیر، همانجا) و ملک احمد غازی در سال ۴۹۷ یا ۴۹۸ قمری در گذشته (kesik, 2014: 159; Bayram, 2009: 67)، بنابراین این رساله بین این سالها نوشته شده است. از عبارت «پیش از این گفته شد» در متن، برمی آید این واقعه را او قبلاً به صورت مستقل و شاید مفصل تر نوشته است. چون در این رساله هیچ گزارشی از رویدادی ارائه نشده که بتوان مرجع این جمله را بدان گزارش معطوف کرد. بنابراین می توان گفت نویسنده اثر دیگری جز این در این زمینه داشته است.

با توجه به توضیحات بالا، مشخص می شود که اگر این رساله به ملک احمد غازی تقدیم شده باشد، طبق توصیفی که نویسنده ارائه داده است، وی فردی عالم، دانش دوست و حکیم بوده که اهالی علم و دانش و فلسفه گرد او آمده و از حمایت هایش برخوردار می شده اند. ابن کمال در جایی می گوید: «...مادام همّت جهاننداری صاحبی اعظمی اعظم الله شأنه بران مصروف داشته است که جواهر علوم در خزاین حکمت ذخیره سازد و در شرف نفس بی همال و روح پروری راغب بوده است و ملازمان حضرت معلّی اغلب حکما و فضلائند و از اقطار عالم اهل عقول روی بدان حضرت جلالت نهاده اند و بر قدر علم و سعادت طالع هریکی آب روی یافتند و از بحر کرم سیراب شدند، چه مقصد عالم و عالمیان حضرتست، پس این بنده ضعیف خواست که بر قدر سعادت طالع در حریم بارگاه جهان پناه آید و پرتوی از نور سیمای وجود صاحب صاحبقران عالم خلدالله دولته برین ضعیف بتابد...» (گک ۲۴۴ پ)

هم چنان که پیشتر نیز برخی گفته اند، خاندان دانشمندیه توجه ویژه ای به علم و دانش داشتند و در دوره آنان علمی چون فقه و فلسفه و هیئت رونق زیادی داشت و آثاری در این دوره اغلب به زبان عربی نوشته شده که نشان از حمایت های این خاندان از اهالی علم و حکما دارد (برای نمونه، نک: Inanir, 2016: 357-367).

بنابراین بر اساس آنچه تا این جا گفته شد، این احتمال وجود دارد که کشف/العقبه از الیاس بن احمد قیصری معروف به ابن کمال، رساله مختصری است که در اواخر قرن پنجم در قیصریه نوشته شده و می توان گفت اولین اثر احتمالی به زبان فارسی در آناتولی است. البته هم چنان که پیشتر نیز تأکید شد، این احتمال صرفاً بر اساس شواهد درون متن به وجود آمده و تا زمانی که اثری با دلایل متقن تر، واضح تر، صریح تر و آشکارتر یافت نشود، می توان این احتمال را پذیرفت که عنوان اولین اثر فارسی در آناتولی به کشف/العقبه اختصاص دارد.

از لحاظ قراین سبکی نیز می توان گفت این رساله به اسلوب نگارش متون علمی سده پنجم نوشته شده است. می دانیم که ایرانیان در دوره اسلامی کارهای خود را در زمینه های مختلف علوم از نیمه های قرن دوم هجری در بغداد شروع کردند و مدت ها مشغول ترجمه علوم به زبان عربی بودند و چندان به استفاده از زبان فارسی توجه نداشتند. اما در دوره سامانیان به دلیل حمایت هایی که امرای سامانی از زبان فارسی داشتند و به احیای آن همت گماشتند، نوشتن کتاب ها به فارسی و نیز ترجمه کتب مهم عربی به زبان فارسی در موضوعات مختلف علوم عقلی رایج شد. از نیمه های قرن پنجم تعداد تألیفات این کتب افزایش یافت و دلیل آن اولاً تلاش مؤلفان سده چهارم و نیمه اول سده پنجم در تألیف و ترجمه به زبان فارسی و به تبع آن ایجاد برخی اصطلاحات علمی فارسی بوده است که سبب راحتی کار آیندگان شد؛ ثانیاً هرچه بر عمر زبان فارسی افزوده می شد، توجه ایرانیان به تألیف آثار به این زبان در برابر زبان عربی بیشتر می شد و به استقلال زبان فارسی کمک می کرد (نک: صفا، ۱۳۴۷، ۸۵).

سبک نگارش این کتاب ها عموماً ساده و به دور از تکلفات و تصنیفات سایر موضوعات به ویژه شعر و ادب بود و هدف اصلی نویسنده بیان اهداف عالمانه و توضیح مطالب به زبان روشن برای مخاطب بود. به دلیل این که مؤلفان آثار علمی با منابع عربی انس و آشنایی بیشتری داشتند، بنابراین نوشتن کتاب علمی به زبان فارسی برایشان دشوار بود و از این رو در تعداد کمی از این کتاب ها اصطلاحات علمی به فارسی ترجمه می شد و اغلب همان اصطلاح عربی به کار می رفت (برای تفصیل، نک: بهار، ۱۳۷۶: ۵۴۵/۲). حال با این اوصاف رساله مورد بحث ما، یعنی کشف/العقبه، نیز از همین دست رسالات است و سادگی زبان چه در کاربرد واژه ها و چه در جمله بندی ها به سبک همین دوران، یعنی نیمه قرن پنجم و حداکثر اوایل قرن ششم نزدیک تر است^{۱۲}. البته تأثیر ترجمه از متون عربی در آن دیده می شود که این جمله برای نمونه کفایت می کند: «و غایت طول نهار

بیست و چهار ساعت بود **بلا لیل**» (گک ۲۵۱پ). آوردن قید «بلالیل» در انتهای جمله تأثیرپذیری از متون عربی است. نمونه‌های متعددی از این نوع در متن رساله دیده می‌شود.

مؤلف در اکثر موارد واژه «در» را به همین صورت به کار برده، ولی در سه یا چهار موضع به جای «در» از واژه «اندر» استفاده کرده است (گک ۲۵۱ر، ۲۵۲پ، ۲۵۵پ). می‌دانیم که «اندر» در متون کهن نثر فارسی به جای «در» به کار می‌رفته و از نیمه‌های قرن پنجم کم کم «اندر» جای خود را به «در» داد و از قرن ششم به بعد به تدریج، به تعبیر ملک‌الشعراى بهار «اندر از نثر فارسی رخت بریست» (نک: بهار، ۱۳۷۶: ۳۷۲/۱-۳۷۳؛ همو، همان: ۶۱۴/۲). اما در این رساله در دست کم سه موضع «اندر» به کار رفته است. اگر این تبدیل «اندر» به «در» به وسیله کاتب قرن هشتم صورت نگرفته باشد، می‌توان آن را از بقایای استفاده جسته گریخته بعضی نویسندگان از این کلمه در آثار خود، در اواخر قرن پنجم به حساب آورد.

همچنین کاربرد عبارت «درست کردن» به معنی اثبات کردن در متون قرن پنجم فراوان اتفاق افتاده و در این جا نیز حداقل یک بار مورد استفاده قرار گرفته است: «چون **درست کردیم** که در انسان جوهری موجودست فایض از عالم علوی و باز **درست کردیم** که بعد از وجود قابل عدم نیست...» (گک ۲۵۹پ). این عبارت به همین معنی در اغلب متون مهم قرن پنجم چون *شاهنامه* فردوسی، *تاریخ سیستان*، *تاریخ بیهقی*، آثار ناصر خسرو، *گرشاسبنامه اسدی*، *دیوان قطران* و ... چند بار به کار رفته است (برای دیدن شواهد، نک: دهخدا، *لغت‌نامه*، ذیل درست کردن).

موضوع دیگر که ذکر آن خالی از فایده نیست، ذکر نام ابن سینا در یکی از صفحات این رساله است که در واقع تنها اسم ذکر شده از یک دانشمند مسلمان - به جز اسم خود مؤلف - در رساله است (گک ۲۵۲پ). با توجه به این که در قرن پنجم و ششم علما و حکمای زیادی صاحب تألیفات مهم و عدیده بودند، فقط آوردن اسم ابن سینا که متوفی ۴۲۸ق است، شاید به این دلیل است که او تنها عالم معروفی است که اثر یا آثارش قبل از تألیف *کشف‌العقبه* بوده و آثار سایر علما، یا همزمان با ابن کمال بوده یا بعد از او بوده است. گرچه این دلیل محکمی نمی‌تواند باشد، ولی قابل توجه و تأمل است.

ساختار و محتوای رساله

کل رساله در این مجموعه دارای ۱۷ برگ (۳۴ صفحه) است که از چهار «مقاله» تشکیل شده است و هر «مقاله» نیز خود دارای تقسیماتی با عناوین مختلف مثل «فصل»، «وجه» و «برهان» است. موضوع «مقاله»ها از این قرار است:

مقاله اول: در هیئت عالم سفلی

مقاله دوم: در اثبات بهشت و دوزخ

مقاله سوم: در ماهیت نفوس ناطقه

مقاله چهارم: در شقاوت و سعادت نفوس

مقاله اول خود سیزده فصل دارد که نویسنده در هر «فصل» دلایل فلسفی بحث خود را ذیل عبارت «برهان» یا «برهانی دیگر» ذکر می‌کند. مقاله اول مفصل‌ترین مقاله در بین مقالات‌های چهارگانه است (گک ۲۴۵ - ۲۵۵پ) که در آن موضوعاتی چون کروی شکل بودن زمین، محیط بودن آب بر زمین، مساحت زمین، تقسیم اقالیم، در عرض اقالیم و اختلاف شب و روز و... بحث شده است.

در ابتدای مقاله دوم، با این که مؤلف گفته است این بخش «مبنی است بر فصول»، و بلافاصله بحث خود را ذیل عنوان «فصل اول» مطرح کرده، اما بیش از همین یک فصل ندارد و پس از اتمام بحث به «مقاله سوم» می‌پردازد. این مقاله نیز در قالب چند قسم ذیل عنوان «وجهی دیگر» نوشته شده و در «مقاله چهارم» نیز که بخش کوتاهی است از دو «برهان» و سه «قسم» تشکیل شده و پس از پایان قسم سوم، رساله نیز تمام می‌شود.

به نظر می‌رسد ابن کمال در نوشتن این رساله از منابع مختلف علمی به ویژه نوشته‌های دوره اسلامی استفاده کرده است. از جمله در خصوص بحث فصل اول (کروی بودن زمین) احتمالاً به رسائل اخوان الصفا (۱۳۷۶: ۱۶۲/۱) یا مروج الذهب (مسعودی، ۱۳۸۲: ۸۳/۱) و یا قانون مسعودی اثر ابوریحان بیرونی نظر داشته است. یا محتوای فصل چهارم که به موضوع محیط بودن «هوا» بر دریا و آب می‌پردازد، با بحث مشابه در منابعی چون احسن التقاسیم (مقدسی، ۱۳۶۱: ۸۴) و البدء و التاریخ (همو، ۱۳۷۴: ۲۹۳/۱-۲۹۵) یکی است. همچنین در جایی از رساله که به مساحت کره زمین می‌پردازد، اعداد و ارقامی را که بیان کرده کاملاً مطابق با ارقامی است که منابعی چون مروج الذهب (مسعودی، ۱۳۸۲: ۸۶-۸۵/۱) ذکر کرده‌اند. با مقایسه محتوای کشف‌العقبه با منابع با موضوع مشابه می‌توان به این نتیجه رسید که ابن کمال در تألیف این رساله به منابع مختلف توجه داشته است، در حالی که در جایی به منبع خود اشاره نکرده و به عبارت «بعضی گویند» (گک ۲۴۹پ) اکتفا کرده است. مقایسه محتوای این اثر با منابع دیگر خود می‌تواند جالب توجه باشد، اما نگارنده در این جا

صرفاً به دنبال منابعی بود که قبل از تاریخ احتمالی نوشته شدن *کشف‌العقبه* (بین ۴۹۴ تا ۴۹۸ قمری) تألیف شده‌اند تا شاید از این طریق منابع احتمالی رساله را نیز معرفی کرده باشد. اگر این رساله از قرن پنجم باشد، نشان می‌دهد تا چه میزان توجه به علم نجوم در آن دوره اهمیت داشته است. ابن‌اثیر (۱۹۶۶: ۳۷/۱۰) وقتی در مورد قتلش (متوفی ۴۵۶ق/۱۰۶۴م)، پدر سلیمان‌شاه (حک: ۴۷۰-۴۷۹ق/۱۰۷۷-۱۰۸۶م) بنیان‌گذار سلجوقیان روم بحث می‌کند، او را در علم نجوم فردی مطلع و آگاه به این موضوع معرفی می‌کند که همین نشان‌دهنده توجهی است که در آن دوره به علم نجوم می‌شده است. به‌ویژه وقتی در برخی منابع، ملک احمد دانشمند، مؤسس دانشمندیه، دایی سلیمان‌شاه معرفی شده است (برای تفصیل، نک: Turan, 1971: 115)، اهمیت این موضوع دوچندان می‌شود.^{۱۳}

نتیجه‌گیری

زبان و ادب فارسی در طول تاریخ دارای قلمرو جغرافیایی بسیار وسیعی بوده که وجود آثاری چون *کشف‌العقبه* شاهد این مدعاست. فارغ از این که فرضیه مطرح شده در این مقاله درست باشد یا نه، آنچه اهمیت دارد، گستردگی و عمق زبان فارسی در فراسوی مرزهای ایران امروزی در طول تاریخ است. سوای *کشف‌العقبه* که در این مقاله بدان پرداختیم، آثار زیادی در قلمرو آسیای صغیر به زبان فارسی نوشته شده و مؤلفان آن کتاب‌ها عامه‌فهم بودن زبان فارسی را دلیل انتخاب این زبان برای تألیف آثار خود کرده‌اند به‌عنوان نمونه در همین مجموعه ۵۴۲۶ کتابخانه فاتیح رساله‌ای است که از عربی به فارسی ترجمه شده و مترجم نام آن را *هدایه‌العربی فی اخلاق‌النبی* گذاشته است. در ابتدای رساله (گک ۳۲۱پ) مترجم صراحتاً دلیل ترجمه اثر به فارسی را «عام بودن فایده آن» دانسته و آشکار است که زبان فارسی در آن دوره و در آن سرزمین علاوه بر این که زبان رسمی بوده، زبان عامه‌فهم نیز تلقی می‌شده و این موضوع به‌ویژه در سرزمینی که تحت سلطنت ترک‌های سلجوقی بود، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. حال اگر ثابت شود که در قرن پنجم در سرزمینی که سلاطین و حاکمان آنجا ترک‌زبان بوده‌اند، رساله‌ای علمی به فارسی نوشته شده، اهمیت مسئله صدچندان می‌شود، به‌ویژه این که به این موضوع نیز باید توجه داشت که محققان فعلی آن دیار اولین بار چنین فرضیه‌ای را مطرح کرده‌اند.

بنابراین از این مقاله می‌توان این دو نتیجه را گرفت؛ اولاً قدمت حضور زبان فارسی در فراسوی مرزهای کنونی ایران به‌ویژه در سرزمین آناتولی که با این فرضیه به دست کم اواخر قرن پنجم

می‌رسد. ثانیاً همه‌فهم یا عامه‌فهم بودن زبان فارسی در آن قلمرو در حدی که اکثر قریب به اتفاق آثاری که در آن سرزمین نوشته شده و تعداد قابل توجهی از آن‌ها هم‌اکنون باقی مانده‌اند، به فارسی نوشته شده‌اند و فهرست بسیاری از این آثار کهن نه به وسیله ایرانیان فارسی‌زبان که به وسیله محققان ترک‌زبانی چون فؤاد کوپرولو و احمد آتش منتشر شده است.



پی‌نوشت:

- ۱) این مقاله نسبتاً مفصل در ایران با عنوان «آثار فارسی در آناتولی، از قرن ششم تا هشتم هجری» به قلم دکتر صائمه اینال صاوی در سال ۱۳۵۹ منتشر شده است. عبدالرسول خیامپور نیز در سلسله‌مقالاتی بین سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۴ مقاله احمد آتش را با عنوان «نشریات ترکیه» در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز سال هفتم شماره ۳۴ و ۳۶ ترجمه و تلخیص کرده است.
- ۲) میکائیل بایرام چند سال پیش از این تاریخ مقاله خود را در این باره نوشته بود (۱۹۷۹م)، ولی بعدها در سال ۲۰۰۹ بار دیگر در اثری دیگر همان مقاله را منتشر کرد و رساله را نیز به صورت عکسی ضمیمه پژوهش خود کرد که نگارنده نیز به همین منبع اخیر دسترسی داشته است.
- ۳) در جای دیگر به معرفی این مجموعه و محتویات آن خواهیم پرداخت.
- ۴) در لغت‌نامه دهخدا ذیل ناظر معانی متعددی آمده است که اغلب آن‌ها شغل و رتبه دولتی است که به اختلاف اعصار فرق می‌کرده و معنا و مفهوم جدیدی می‌یافته است (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ناظر).
- ۵) برخی محققان (Sefer Solmaz, 2002, 232) به استناد برخی منابع (قاضی احمد، ولدالشفیق، گک ۱۴۳-۱۴۳پ) معتقدند دانشمند غازی پیشتر به دلیل اختلاف با ملک‌شاه و نیز به دلیل محبوبیتی که بین امرا، و لشکریان داشت، باعث نگرانی بیشتر ملک‌شاه شد، تا جایی که ملک‌شاه قصد کشتن او را داشت، اما با وساطت خواجه نظام‌الملک، از کشتن دانشمند غازی صرف‌نظر کرد و تنها او را به دیار روم تبعید کرد و او به تدریج در آن‌جا قدرت گرفت و شهر قیصریه و نواحی آن را در اختیار گرفت. اما این نظر بعید است. اولاً این که قاضی احمد این اتفاق را ذیل سال ۴۶۶ق گزارش می‌کند و حدود سه سال از جنگ ملازگرد (۴۶۳ق) می‌گذرد. به‌رحال می‌دانیم که دانشمند غازی پس از جنگ ملازگرد در سرزمین آناتولی استقرار یافته و حکومت دانشمندیه را تشکیل داده، بنابراین فردی که خود صاحب حکومت است، چگونه می‌تواند به وسیله یک پادشاه تبعید شود. از طرفی همان محقق (Sefer Solmaz) در نتیجه‌گیری مقاله‌اش (ص 246) در ترتیب رویدادها دچار اشتباه شده و تبعید دانشمند غازی به وسیله ملک‌شاه را (حتی در صورتی که این اتفاق صحت داشته باشد) قبل از دیدار دانشمند غازی با آلپ‌ارسلان و کمک به او در جنگ ملازگرد نقل کرده و ظاهراً توجه نداشته که آلپ‌ارسلان پدر ملک‌شاه بوده و نمی‌توانسته ابتدا توسط ملک‌شاه تبعید شود، بعد به کمک آلپ‌ارسلان بشتابد. محققان ترک در خصوص نحوه و زمان عزیمت دانشمند غازی به دیار روم بحث‌های مفصلی کرده‌اند و دنبال دلایل متعددی بوده‌اند که بعضاً عجیب به نظر می‌رسد. به‌رحال آنچه به واقعیت نزدیک‌تر است و معقول‌تر است، این است که به احتمال زیاد دانشمند غازی در جنگ ملازگرد از فرماندهان لشکر آلپ‌ارسلان بوده و به‌خاطر رشادت‌هایش حکومت بخشی از سرزمین‌های شرقی آناتولی به او داده شده و او نیز با درایت و تدبیر

خود حکومت مستقلی در آنجا تشکیل داده و حتی بعدها با خود سلجوقیان نیز به اختلاف خورده و توسط سلاجقه کشته شده است.

(۶) در خصوص تاریخ برقرای حکومت دانشمندیه در آناتولی اختلاف نظر وجود دارد. از ۴۶۴ گرفته تا ۴۷۷ قمری تاریخ‌هایی است که برای این رویداد در نظر گرفته شده. البته تاریخ ۴۷۷ قمری بیش از سایر تاریخ‌ها مورد توجه است، اما تاریخ دقیق پایه‌گذاری و شروع حکومت این خاندان در آناتولی هرچه باشد، تأثیری در نتیجه‌گیری ما در خصوص موضوع این مقاله ندارد.

(۷) دربارهٔ *سلجوقنامه* ظهیرالدین نیشابوری گفتنی است که پیشتر تصور می‌شد این اثر از بین رفته و باقی نمانده است. اما اسماعیل افشار تحریری از آن را از تاریخ *زبده‌التواریخ* یافت و با مقابلهٔ نسخه‌ای ناقص، در سال ۱۳۳۲ آن را منتشر کرد. در آثاری چون *جامع‌التواریخ* هم تحریری از این اثر نقل شده است. اما علاوه بر این‌ها سه نسخهٔ مستقل از *سلجوقنامه* در کتابخانه‌هایی از کشورهای هند (کتابخانهٔ دانشگاه علیگره)، فرانسه (کتابخانهٔ ملی) و انگلستان (کتابخانهٔ سلطنتی آسیایی) شناسایی شد که در سال ۲۰۰۴ الکساندر مورتون با مقابلهٔ این نسخ *سلجوقنامه* را تصحیح و از طریق E.G.w Gibb منتشر کرد (برای تفصیل، نک: Morton, 2004, 1-7).

(۸) در مورد دانشمند غازی و کارهای او تحقیقات زیادی انجام شده و مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده است. از بین آن‌ها نگارنده دو پژوهش را مستندتر یافت که عبارت است از: (-Kesik, 2011: 364-388; Özaydın, 1993: 467-469).

(۹) بارتولد (۱۳۵۲: ۴۹۹-۵۰۰) بر اساس گفتهٔ کسانی چون سمعانی و مقدسی معتقد است، دانشمند یا دانشمند در فارسی ماوراءالنهر به معنی معلم و استاد بوده است. به‌طور کلی ظاهراً در ماوراءالنهر به علما، دانشمند می‌گفتند.

(۱۰) برخی محققان در مورد خاستگاه دانشمند غازی اختلاف نظر دارند. برخی بر اساس منابع ارمنی، اصالتاً وی را به نواحی غربی ایران و ناحیه‌ای بین دریاچهٔ ارومیه و دریاچه و شهر وان در ترکیهٔ کنونی نسبت می‌دهند و اغلب محققان او را از ماوراءالنهر می‌دانند که بنا به قراینی فرضیهٔ دومی پذیرفتنی‌تر است (نک: Tezcan, 2016: 133-147).

(۱۱) برخی نیز بر اساس مستندات گفته‌اند برخی افراد خاندان دانشمندیه روابط خویشاوندی با سلجوقیان داشتند و وصلت‌هایی نیز بین دو طرف صورت گرفته است (نک: Solmaz, 2001: 271-282).

(۱۲) ذکر این نکته ضروری می‌نماید که به احتمال زیاد به دلیل این که فاصلهٔ تقریباً دو و نیم قرن که بین تاریخ احتمالی تألیف رساله و تاریخ کتابت وجود دارد، احتمالاً سبب تغییراتی در جزئیات رسم‌الخط یا سبک نوشتاری اثر گردیده است. چه، در سایر متون که در مجموعهٔ کتابخانهٔ فاتح، نظیر آثار ابن سینا وجود دارد، این تغییرات را می‌توان دید که احتمالاً یا به‌وسیلهٔ خود کاتب انجام گرفته که سعی داشته متن

را به سبک عصر خودش استنساخ کند، یا از روی متنی استنساخ کرده که تغییرات سبکی در آن رخ داده بوده است. با این حال شاید بتوان موارد زیر را از ویژگی‌های سبکی خود رساله بیان کرد:

۱۳- استفاده از حروف «ک» و «ج»، به ترتیب به جای «گ» و «چ»: بندکی (= بندگی)، بارگاه (= بارگاه)، کویم (= گویم)، گفته شود (= گفته شود) و ...

۱۴- جون (= چون)، جنانک (= چنانک)، آنج (= آنچ). جالب است که حرف «پ» به همین صورت نوشته شده و تغییری در آن داده نشده است: مثل «پرسیدیم»، «پیمودیم»، «پنجاه»، «پُر» و ... کاربرد «ذ»، به جای «د» در موارد متعدد در متن رساله دیده می‌شود: بوذ، بدان، شوذ، امید، آید، بتابد، پرسیدیم و ...

۱۵- جالب این که در یکی از رساله‌های مندرج در همین مجموعه شماره ۵۴۲۶ کتابخانه فاتیح، به نام «عقاید اهل السنه» از عمر بن محمد بن علی (گ ۱۸۲ پ)، مؤلف در ابتدای رساله گفته است که وقتی به دیار روم آمدم، مردم آنجا را علاقه‌مند به علم نجوم و بی‌رغبت به سایر علوم یافتم. بنابراین به نظر می‌رسد این علم در آن سرزمین مورد توجه ویژه‌ای قرار داشته است.



منابع

- ۱) آقسرائی، محمد بن محمود، (۱۳۶۲)، *تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار*، چاپ دوم، به اهتمام و تصحیح عثمان توران، تهران: اساطیر
- ۲) ابن اثیر، (۱۹۶۶)، *الکامل فی التاریخ*، المجلد العاشر، بیروت: دار صادر و دار بیروت.
- ۳) ابن کمال، الیاس بن احمد قیصری، *کشف العقبه*، مندرج در مجموعه خطی کتابخانه فاتح استانبول، شماره ۵۴۲۶، گک ۲۴۴ پ - ۲۶۱.
- ۴) بارتولد، و.و (۱۳۵۲)، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵) بهار، محمد تقی، (۱۳۷۶)، *سبک شناسی*، جلد ۱ و ۲، چاپ نهم، تهران: انتشارات مجید
- ۶) دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا
- ۷) *رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا* (۱۳۷۶ق/۱۹۵۷م)، بیروت: دار صادر.
- ۸) رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۸۶)، *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: میراث مکتوب
- ۹) ریاحی، محمد امین (۱۳۹۰)، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- ۱۰) شمس الدین کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد، *زبده التواریخ*، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۹۰۶۷.
- ۱۱) صفا، ذبیح الله (۱۳۴۷)، *نثر فارسی از آغاز تا عهد نظام الملک طوسی*، تهران: کتابفروشی ابن سینا
- ۱۲) ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، با مقدمه میرزا اسماعیل خان افشار، تهران: کلاله خاور
- ۱۳) عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان، *هدایه الغیبی فی اخلاق النبی*، ترجمه ابراهیم بن حسین قرصی، مندرج در مجموعه خطی کتابخانه فاتح، شماره ۵۴۲۶، گک ۳۲۱ پ - ۳۲۸
- ۱۴) قاضی احمد، *ولد الشقیق*، نسخه خطی کتابخانه فاتح استانبول، شماره ۴۵۱۹
- ۱۵) مافروخی، فضل بن سعده (۱۳۸۵)، *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمد آوری، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، اصفهان: سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری.
- ۱۶) *مجموعه رسائل*، نسخه خطی کتابخانه فاتح استانبول، شماره ۵۴۲۶
- ۱۷) مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۸) مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، جلد اول، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ۱۹) مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، مجلد اول تا سوم، مقدمه، ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.

- 1) Ateş, Ahmet, (1954), «Hicrî VI-VIII (XII-XIV). Asırlarda Anadolu'da. Farsça Eserler», *Türkiyat Mec. Istanbul*, VII-VIII, 94-135
- 2) Bayram. Mikail, (2009), **Dışışış mddd Olll lrrı Dlll eti'nnn Bilimeel ve üültrrrll ii sssı**, Konya: Ünimat Ofset.
- 3) İnanır, Ahmet, (2016), «Dânişmendliler Döneminde Dini ve ilmi Faaliyetler ve Anadolu 'ya Gelen ilk Fakihler», *Dânişmendliler Sempozyumu* (12-13 Kasım, 2015), Tokat 2016, ss. 357-368.
- 4) Kesik, Muharrem, (2011), «Danişmend Gümüştegin Ahmed Gazi», *Müjgân Üçer'e Armağan*, İstanbul 2011, s. 364-388.
- 5) _____, (2014), «Emir (Melik) Gazi (1104-1134)», *Avrasya İncelemeleri Dergisi (AVİD)*, III/2, 157-181
- 6) Morton, A.H (2004), "Forward" The Saljuqnama of Zahir al-din Nishapuri, London, Trusrees of the Gibb Memorial.
- 7) Osman, Turan, Osman, (1971), **Sllkkkullrr Zmnddddll Tyyyyyy**, İstanbul.
- 8) Özeydin, Abdülkerim, (1993), «Dânişmend Gâzî», *İslam Ansiklopedisi*, 8.Cild, 467-469
- 9) Ritter, Helmuth (1938), «Philologica», *Der Islam*, V 9, p. 50-56
- 10) Solmaz, Sefer(1996), "Danişmendli Ailesinin Büyük Selçuklu Devleti'nin Kuruluşundaki Rolü", *Niksarın Fethi ve Danişmendliler Döneminde Niksar Bilgi Şöleni Tebliğleri*, (Niksar 8 Haziran, Tokat, s. 49-60.
- 11) -----, (2001), "Danişmendli Ailesi İle Büyük Selçuklu Hanedanı Arasındaki Akrabalık İlişkileri", *I. Uluslar Arası Selçuklu Kültür ve Medeniyeti Kongresi Bildirileri*, (Konya 11-13 Ekim 2000) II, Konya, s. 271-282
- 12) -----, (2002). «Danişmend Gazi'nin Anadolu'ya Gelişi», *Selçuk Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Dergisi*, sayı 14, 229-249
- 13) Tezcan, Mehmet, (2016), «Danişmend Ahmed Gazi'nin Menşei Hakkındaki İki yer Adı (Persarmenia ve Tētalk) Hakkında», *Gaziosmanpaşa Üniversitesi Danişmendliler Sempozyumu* (12-13 Kasım 2015) Tokat, s, 133-147.